

بررسی و تحلیل اصلاحات امنیتی داریوش بزرگ*

کریم گلشنی راد^۱

چکیده

بعد از اینکه داریوش در سال ۵۲۲ ق.م. به سلطنت رسید، شورش، سراسر قلمرو هخامنشی را در بر گرفت. گیشمن معتقد است که داریوش متوجه شد که سیاست مسالمت آمیز کوروش باعث به وجود آمدن این شورش‌ها شده، بنابراین با تجدیدنظر در سیاست کوروش دست به اصلاحات جدید زد. بعدها اکثر پژوهشگران نظر وی را تکرار می‌نمایند. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، با استفاده از منابع معتبر درصدد پاسخ به این پرسش است که علت انجام اصلاحات انتظامی - امنیتی توسط داریوش چه بود؟ و اصلاحات بوجود آمده چه تأثیری بر سلسله هخامنشی بر جای گذاشت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ایجاد سیستم ساتراپی به قبل از داریوش (دوره مادها یا زمان کوروش بزرگ) می‌رسد ولی داریوش روش قدیمی را گرفته، تغییرات اساسی در آن ایجاد می‌نماید. او سیستم اطلاعاتی بسیار گسترده و دقیقی راه‌اندازی کرد به طوری که افرادی به نام «گوش‌ها و چشم‌های شاه» در سرزمین‌های مختلف در حال رفت و آمد بودند و اطلاعات را به «شاه بزرگ» می‌رساندند. داریوش به این نتیجه رسیده بود که حکومت هخامنشی ساختار امنیتی محکم و استواری ندارد و به همین دلیل در راستای سیاست‌های کوروش و نه برخلاف آن، دست به اصلاحات زد. اصلاحات انجام شده توسط داریوش بزرگ، امنیت

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹ تاریخ ویرایش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

مجله مطالعات ایرانی، سال ۲۰، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۴۴-۳۰۹

DOI: 10.22103/JIS.2021.16442.2061

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حق مؤلف © نویسندگان



۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: golshanirad.k@lu.ac.ir

پایداری را در قلمرو هخامنشی ایجاد نمود و باعث شد حدود ۱۵۰ سال بعد از مرگ وی، سلسله دوام بیاورد.

واژه‌های کلیدی: امنیت، شاهنشاهی هخامنشی، داریوش، سیستم اطلاعاتی.

۱. مقدمه

برقراری امنیت یکی از مسائل بسیار مهم در هر جامعه است، به طوری که اگر حکومتی نتواند امنیت شهروندان خود را برقرار نماید، تمام فعالیت‌ها دچار اختلال می‌شود و زندگی غیرممکن می‌گردد. کوروش بزرگ بعد از اینکه در سال ۵۵۹ ق.م. سلطنت هخامنشی را تشکیل داد، با استفاده از نبوغ نظامی خود توانست نخستین شاهنشاهی بزرگ جهان را تشکیل دهد و مناطق وسیعی از آسیا را فتح نمود. جانشین وی کمبوجیه نیز همان راه و روش پدر را ادامه داد و موفق شد مصر و لیبی را به قلمرو هخامنشیان اضافه نماید. کوروش و کمبوجیه بیشتر وقت خود را در جنگ بودند و کمتر فرصت داشتند دست به اصلاحات داخلی بزنند. داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق.م.)، نخستین شاهی است که در دوره باستان دست به اصلاحات گسترده اداری، سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌زند، به طوری که تا پایان سلسله هخامنشی، اقدامات وی پایرجا می‌ماند. بعدها نیز حکومت‌هایی که در ایران روی کار آمدند، اقدامات وی را اقتباس نمودند و حتی امروزه نیز در بسیاری از نقاط جهان می‌توان اصلاحات داریوش را در زمینه برقراری امنیت مشاهده نمود.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

بعد از اینکه کوروش سروری پارسیان را به دست گرفت، تلاش نمود سرزمین‌های مختلف را در قاره آسیا فتح نماید. به همین دلیل وی در مدت حدود ۲۹ سال سلطنت خود (۵۳۰-۵۵۹ ق.م.) توانست بیشتر نقاط آسیا را فتح کند. بعد از مرگ کمبوجیه و شورش گئومات مغ، تمام قلمرو وسیع هخامنشی دچار شورش و آشوب گردید تا اینکه سرانجام داریوش در سال ۵۲۲ ق.م. قدرت را به دست گرفت. در این زمان جهت ایجاد امنیت بیشتر

در قلمرو وسیع هخامنشی، اصلاحاتی مانند تقسیم شاهنشاهی به بیست ایالت یا ساتراپ، ایجاد سیستم اطلاعاتی پیشرفته به نام «گوش‌ها و چشم‌های شاه» و ایجاد جاده بزرگ شاهی توسط داریوش بزرگ به وجود آمد. مسأله ما در این پژوهش این است که چرا داریوش بزرگ بعد از سرکوب شورش‌ها در قلمرو وسیع هخامنشی، دست به اصلاحات گسترده امنیتی می‌زند و آیا اصلاحات امنیتی ایجاد شده توسط داریوش ب خاطر شکست سیاست مسالمت‌گوارش بزرگ با اقوام زیردست بوده و داریوش به این نتیجه رسیده که سیاست کوروش باید کنار گذاشته شده و از سیاست سخت و خشن استفاده نماید یا اینکه دلایل دیگری وجود داشته است. داریوش بعد از سرکوب شورش‌های اوایل حکومت خود، به این نتیجه رسید که شاهنشاهی ایجاد شده توسط کوروش بزرگ، دارای ساختار محکم و استوار نیست و نیاز به تغییرات و نوآوری‌های اساسی در زمینه‌های مختلف دارد. این اصلاحات باعث ایجاد امنیت در قلمرو هخامنشی و طولانی شدن عمر سلسله گردید. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری مطالب بصورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع و مآخذ معتبر است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه اقدامات و اصلاحات امنیتی انجام گرفته توسط داریوش بزرگ تاکنون تحقیق مستقلی انجام نگرفته است. بسیاری از نویسندگانی که در مورد سلسله هخامنشی مطلب نوشته‌اند به اصلاحات داریوش به صورت کلی اشاره می‌نمایند. به عنوان مثال، علیرضا شاپور شهبازی در کتاب جهاننداری داریوش بزرگ (۱۳۵۰)، والتر هینتس در کتاب داریوش و ایرانیان (۱۳۸۷) و پی‌یر بریان در کتاب شاهنشاهی هخامنشی (۱۳۸۱)، به تمامی وقایع دوره هخامنشی می‌پردازند و در متن آثار خود، اصلاحات داریوش را نیز بررسی می‌کنند. در مقاله «اصلاحات اداری انتظامی ساتراپی ارمنستان»، نوشته علیرضا سلیمان‌زاده و عظیم‌شهبخش به وقایع ساتراپی ارمنستان پرداخته می‌شود. در این مقاله می‌خوانیم که «در عهد داریوش اول شکست سیاست بسیار آزادمشانه کوروش بزرگ، مستلزم این بود که تجدیدنظری در سیاست‌های قبلی شاهنشاهی صورت پذیرد» (۵۰:۱۳۹۴)، در حالی که

شورش‌های به وجود آمده در ابتدای پادشاهی داریوش، به خاطر هرج و مرج ایجاد شده بعد از قیام گنومات مغ بود نه شکست سیاست‌های آزادمنشانه کوروش بزرگ. اهمیت پژوهش حاضر بیشتر به این است که در آن ابتدا با روش توصیفی اقدامات امنیتی داریوش بزرگ ذکر می‌شود و سپس با روش تحلیلی، علت انجام این اصلاحات توسط وی بیان شده، نظریاتی که در این زمینه تاکنون توسط محققین و نویسندگان آمده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این با روش تحلیلی تأثیر این اصلاحات بر عصر هخامنشی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بنابراین نوآوری پژوهش حاضر توجه به علت توصیف اصلاحات انجام شده و بررسی تأثیر این مسأله بر سلسله هخامنشی و نیز نقد و بررسی نظریات مختلف در این زمینه است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، بی‌بیمی، آسایش و بی‌هراسی است (معین، ۱۳۷۵:۳۵۴). همچنین در لغت از ریشه امن به معنای در امان بودن و مصون بودن از هرگونه تعرض و در آرامش و آسایش بودن است (قریشی، ۱۳۵۲:۱۲۳). ضرورت پژوهش حاضر در این است که امنیت برای هر جامعه و کشور بسیار ضروری است و همانند اکسیژن برای نفس کشیدن انسان می‌باشد. مطالعه تاریخ و اقدامات انجام گرفته توسط جوامع متمدن گذشته به ما کمک می‌کند بتوانیم امنیت بیشتر و بهتری در دنیای امروزی خود ایجاد نماییم. اهمیت پژوهش حاضر بیشتر به این است که با روش تحلیلی، علت انجام اصلاحات و نوآوری‌های امنیتی در زمان داریوش بزرگ و تأثیر این اصلاحات بر عصر هخامنشی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. اصلاحات امنیتی داریوش

۲-۱-۱. سیستم ساتراپی^۱

یکی از اقداماتی که در دوره هخامنشیان انجام گرفت، تقسیم ساتراپی شاهنشاهی است، یعنی اینکه قلمرو را به ساتراپ یا استان تقسیم کرده، در رأس هر ایالت یک ساتراپ یا

استاندار قرار دادند. هدف از این کار، اداره بهتر کشور و تأمین امنیت بیشتر بود. گزنفون ایجاد سیستم ساتراپی را به کوروش بزرگ نسبت می‌دهد (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۲۹). اگر چه ایجاد سیستم ساتراپی به قبل از داریوش می‌رسد (دوره مادها یا زمان کوروش بزرگ) ولی داریوش آن روش قدیمی را گرفت و تغییرات اساسی در آن ایجاد نمود. در اصل داریوش بود که این کار را بر پایه منظم و مستحکم قرار داد و با ایجاد قوانین جدید، رابطه بین شاه و ایالات یا ساتراپی‌ها را بر اساس اصول و نظم جدید قرار داد.

با روی کار آمدن داریوش بزرگ، آتش اغتشاشات که مدت چندین ماه تقریباً در همه اقطار پهناور شاهنشاهی برافروخته شده بود، به منزله اعلام خطر بود. اغتشاشات به وجود آمده به شاه جوان الهام می‌کرد که دولتی بر روی مبنای مستحکم‌تری بنا کند (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۱۸۷). کوروش کبیر و کمبوجیه با کمک وجهه خود و سیاست جهان‌گشایی حکومت کردند در حالی که داریوش تمام چیزهایی را که آن دو خلق کردند، بر روی یک زیربنای محکم و استوار اداری قرار داد (براند، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

مراکز ساتراپی‌ها غالباً همان پایتخت‌های قدیمی دولت‌هایی بودند که به دست ایرانیان فتح شده بودند، مثلاً در مصر مرکز ساتراپی شهر ممفیس^۲، در لیدی شهر سارد، در ماد اکباتان و در بابل شهر بابل بود (کورت، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

گزنفون معتقد است که ساتراپ یا خشره‌پاون در ایالت خود بر نیروهای نظامی نفوذی نداشت و ارتش در آن منطقه مستقیماً زیر نظر شاه بود: «تشکیلاتی که در آن زمان مقرر شده بود هم‌اکنون در امپراطوری پارسی پابرجاست، سپاهانی که در هر ایالت برای مراقبت ممالک مسخر شده برگزیده بود، اکنون نیز مستقیماً تحت اوامر پادشاه و وظیفه خویش را انجام می‌دهند» (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۶۲). وی می‌گوید که حکام محلی و رؤسای قبایل نیز در هر منطقه مستقیماً زیر نظر شاه بودند نه تحت امر ساتراپ (همان، ۲۶۲).

با وجود گفته گزنفون، برخی نویسندگان معاصر معتقدند که ساتراپ یا خشره‌پاون بر نیروهای نظامی آن منطقه نیز نفوذ داشت و داریوش از ساتراپ‌ها بعنوان فرماندهان نظامی در مناطق دوردست استفاده می‌نمود (گرشویچ، ۱۳۸۵: ۹۳). به نظر می‌رسد مطلب ذکر شده

گزنفون در مورد عدم تسلط ساتراپ بر نیروهای نظامی ولایت خود صحیح باشد. هرچند که در اواخر دوره هخامنشی برخی از ساتراپ‌ها بیش از اندازه، قدرت گرفتند و بر نیروهای نظامی نیز تسلط یافتند.

شاهنشاهان برای آنکه از وفاداری ساتراپ‌ها خاطر جمع شوند، مصلحت را در این می‌دیدند که تا آنجا که ممکن است خویشاوندان خود را به این مقام بگمارند. داریوش برادر خود اردوان را به ساتراپی ایلام گمارده بود و دیگر برادرش، آرتفرنه^۳ را به ساتراپی لیدی (هیتس، ۱۳۸۷: ۳۰۵). اردشیر اول پس از اینکه به پادشاهی رسید، تمامی خشتره‌پاوهایی را که با وی دشمنی داشتند عزل کرد و حکومت آنها را به دوستان وفادارش سپرد (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۲۷۷). معمولاً ساتراپ‌ها پارسی بودند چون به پارسیان می‌شد بیشتر می‌شد اعتماد کرد. داریوش می‌گوید: «اگر چنین فکر کنی که از دیگران نترسم، مردم پارسی را محفوظ دار، در آن صورت تا دیرزمان شادی به تو خواهد رسید» (شارپ، کتیبه داریوش در تخت جمشید، ستون ۲۲، بند ۳).

ساتراپ‌ها وظایف مهمی به عهده داشتند؛ اداره ولایت، نظارت بر اجرای قانون، نگهداری نظم و آرامش، خواباندن شورش‌ها، گردآوری مالیات شاهی و فرستادن آن به پایتخت، دادن حقوق و جیره سپاهیان ایالت و دقت در بهبودی وضع آنان و - اگر خودش فرمانده پادگان ولایت نبود - همکاری با سپهدار استان، برقراری روابط دوستانه با همسایگان، همه برعهده او بود. وی همچنین می‌بایست راه‌ها را پاک و امن نگه دارد، پل‌ها را تعمیر کند و یا بسازد، در اجرای قانون و رعایت آن، نماینده شاهنشاه باشد و گزارش جزئیات کارها را به مرکز بفرستد (شهبازی، ۱۳۵۰: ۱۰۱).

پایتخت یا مرکز ساتراپی به منزله نمونه کوچکتر مراکز سلطنتی بود. مالیات‌ها و خراج‌های ولایت در آنجا گرد می‌آمد و انبار می‌شد (بخشی از آنها را به مرکز می‌فرستادند) و بدین ترتیب، منابع همان ساتراپی و کارمندان آن را تأمین می‌کرد. بعضی خراج‌ها جنسی بودند و می‌توانستند مستقیماً برای تغذیه و حفظ پادگان‌های محلی مورد

استفاده قرار گیرند، مثلاً سربازان در الفانتین مجاز بودند برای معاش و تغذیه خود و خانواده‌هایشان از انبار ایالتی سهمیه و جیره دریافت کنند (کورت، ۱۳۸۲: ۱۱۲). پس پیداست که در تمام فعالیت‌های دربار ساتراپ، مقررات همان بود که بر دربار مرکزی حاکم بود. ساتراپی به چندین حکمرانی تقسیم می‌شد و بنا بر کتاب «استر»^۴، فرمانروایی هخامنشی از هند تا حبشه ۱۲۷ حکمرانی محلی داشت. «در ایام اخشورش که از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد، در آن ایام حینی که اخشورش پادشاه، بر کرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوشن نشسته بود» (کتاب مقدس، کتاب استر، ۶۰۲: ۲۰۰۷). یونانیان حاکمان نواحی کوچکتر را که زیر سلطه ساتراپ‌ها بودند به نام «هیپارخی»^۵ می‌شناختند (هد، ۱۳۹۱: ۲۴). به این ترتیب به هر ساتراپی به‌طور متوسط چهار تا پنج حکمرانی می‌رسیده. برای نمونه ساتراپی سوریه عبارت بود از حکمرانی‌های آشور، فینیقیه، سامرا، یهودا و قبرس. عنوان این حکمرانان به فارسی باستان «فرترکه»^۶ بود یعنی رئیس. ظاهراً اینان با شاه در ارتباط مستقیم بودند اما مصلحت بود تا با ساتراپ مافوق خود رابطه خوبی داشته باشند. هر حکمرانی به هفت «بخش» تقسیم می‌شد که در رأس هر یک از آنان بخشدار قرار داشت، تحت‌اللفظی «یک‌هفتم‌دار». به واسطه «ویدرنگه»^۷، فرمانده سواران پارسی است که ما از این منصب آگاه می‌شویم. او در سال‌های ۴۲۰ تا ۴۱۶ ق.م. فرمانده پادگان الفانتین در جنوب مصر بود. او این عنوان یک‌هفتم‌دار یا «بخشدار» را داشت. در سال ۴۰۱ ارتقای مقام یافت و فرترکه (رئیس) شد (هیتس، ۱۳۸۷: ۳۰۶).

پارس تنها سرزمین بدون ساتراپ بود که بر این بخش از شاهنشاهی، شخص شاه و بلندپایه‌ترین مقام پس از او یعنی رئیس تشریفات مستقیماً حکومت می‌کردند. (ماری کخ، ۱۳۷۷: ۴۳).

۲-۱-۲. گوش‌ها و چشم‌های شاه

یکی از روش‌هایی که داریوش بزرگ جهت ایجاد امنیت بهتر قلمرو خود به کار برد استفاده از جاسوسان جهت اطلاع یافتن از اوضاع و چگونگی سرزمین خود بود. از نظر هرودوت اولین بار در تاریخ ایران، دیوکس^۸ (یا دیاکو) بنیانگذار سلسله ماد، «جاسوسان و

خبرچینیانی» در سراسر قلمرو خود مأمور داشت (هرودوت، ۱۳۹۲: ۸۰). شمار فراوانی از نویسندگان یونانی قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد، نهادی را به نام گوش شاه ذکر کرده- اند. پلوتارک هنگام ذکر شورش کوروش کوچک، از خواجه‌سرای اردشیر به نام «آرتازیراس»^۹ نام می‌برد و او را «چشم شاه» می‌نامد (پلوتارک، ۱۳۶۹: ۴۹۳).

برای آنکه یکی از گماردگان توانای استان‌ها گناهی نکند و یا خطر توطئه‌ای در میان نیاید و یا بر شکایتی سرپوش گذاشته نشود و اوضاع همواره روی به بهبودی داشته باشد و مردم خرسند و خوشبخت باشند، داریوش بازرسانی از دربار به ایالت می‌فرستاد که کارها را با دقت رسیدگی می‌کردند و اگر لازم بود گمارده گنهکاری را گوشمالی می‌دادند و بی‌درنگ شاهنشاه را از جزئیات آگاه می‌کردند (شهبازی، ۱۳۵۰: ۱۰۳).

گزنفون علت انتخاب چنین افرادی را اینگونه ذکر می‌نماید:

«هر سال یک نماینده بصیر و مقتدر از جانب شاه معین می‌شد که با سپاه مهمی از جمیع ایالات بازدید نماید. اگر حکام احتیاج به کمک نظامی داشتند، به آن‌ها مساعدت می‌نمود و اگر در رتق و فتق امور مسامحه، یا در رفتار و کردار آنان خشونت و عصیان مشاهده می‌کرد، آن‌ها را گوش‌مال می‌داد؛ و همچنین اگر در رفتار آنان نسبت به مردم و جمع‌آوری مالیات و خراج یا آبادی زمین‌های بایر و انجام سایر وظایف و تکالیف قصوری دیده می‌شد، چنانچه در صلاحیت نماینده شاه بود، در محل رفع و رجوع می‌کرد و آلا پادشاه را از ماقوع آگاه می‌ساخت و پادشاه تکلیف حاکمی را که در امور خود قصور ورزیده بود معین می‌کرد. مردم وقتی برگزیده پادشاه به سرزمین آنان می‌رسید او را «پسر پادشاه یا برادر پادشاه یا بالاخره چشم پادشاه می‌خواندند». (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۶۴).

داریوش افرادی را به این کار می‌گماشت که دارای هوش و ذکاوت بالا و مورد اعتماد او بودند (مشکور، ۱۳۸۱: ۳۶)، و آنها به‌طور مرتب ساتراپ‌ها را زیر نظر داشتند (یاما اوچی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). علی‌رغم تلاش ایران‌شناسان برای یافتن اصطلاحی با ریشه فارسی، در این زمینه هیچ قطعه‌ای از مجموع اسناد هخامنشی یافت نشده که وجود چنین نهادی را تأیید کند. یکی از اصطلاح‌های اسناد آرامی مصر «گوشکه»^{۱۰} را اغلب مشابه اصطلاح‌های

یونانی قرار داده‌اند اما این تشابه قطعی نیست (بریان، ۱۳۸۱: ۵۴۰/۱). این تشکیلات جدید، مورد تقدیر بسیار سلاطین قدیم قرار گرفت و شارلمانی هم برای تأمین ارتباط و پیوستگی بین اجزای مختلف امپراطوری خود همان روش را به کار برد (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

۲-۱-۳. استفاده از علائم نوری و صوتی

دستگاه مخابراتی دولتی نیز بسیار نیرومند بود. خبرهای مهم را به وسیله شعله آتشی که بر فراز کوه‌ها می‌افروختند و با دود آن و یا با استفاده از بازتاب آئینه‌های کوچک، با تندی بسیار به مرکز می‌فرستادند (شهبازی، ۱۳۵۰: ۱۰۵). در بعضی موارد برای پیشبرد کار، برج‌ها و قلعه‌هایی احداث می‌شد که بتوان از آن‌ها هنگامی که نیاز به پاسخ و اطلاعات فوری بود آن را دریافت نمود، حتی تندتر از تاخت اسب و تندتر از پیک‌های دونده. لذا در نقاط مرتفع نظیر قله کوه‌ها، بناهایی احداث نمودند تا پیک‌های شاهی با استفاده از آتش، پیام‌ها را ارسال کنند. این شیوه پیام‌رسانی با آتش و دود می‌توانست اطلاعات مناطق دوردست را جهت جلوگیری از خطر احتمالی به مفر شاهنشاه گسیل نماید (بارتر، ۱۳۸۷: ۶۰).

استفاده از آتش جهت ارسال خبرهای فوری و خبر یافتن از شورش‌ها و بلاها، از ابداعات داریوش بزرگ است. آیسخولوس هم در تراژدی آگامنون^{۱۱} خود به آن اشاره می‌کند. احتمالاً آیسخولوس^{۱۲} و هم میهنان یونانی او برای نخستین بار استفاده گسترده از «نشان آتش» را بوسیله پارسیان بر روی پل موقت دریای اژه دیده‌اند و سپس برای مقاصد خود از آن سود جستند (آیسخولوس، ۱۳۹۹: ۵۴).

علاوه بر افروختن آتش از علائم صوتی نیز جهت خبررسانی استفاده می‌شد. فرامین با بکار بردن علائم صوتی یا تصویری سریع‌تر به مقصد می‌رسید. وجود علائم صوتی را متنی که مربوط به آغاز دوران یونانی مآبی است، تأیید می‌کند. این متن نحوه کار زنجیره علامات بین سوزیان و فارس را نشان می‌دهد. همه چیز این تصور را ایجاد می‌کند که این زنجیره به دوران هخامنشیان تعلق دارد. براساس این متن، اثومنس^{۱۳}، یکی از جانشینان اسکندر در ساحل پاسی تیگریس^{۱۴} (رود کارون)، نیازمند آن بود که از پارس قوای کمکی برایش ارسال دارند. یک واحد پیاده نظام برای پیمودن این مسیر می‌بایست حدود ۲۴ روز

وقت صرف کند. «اثومنس» به روشی متوسل شد که دیودوروس آن را چنین شرح داده است: هر چند عده‌ای از پارسیان سی روز پیاده فاصله داشتند، همان روز فرمان را به واسطه نحوه استقرار هوشمندانه پاسگاه‌های نگهبانی شنیدند که حیف است درباره آن چیزی نگوئیم. پارس سرزمینی پرفراز و نشیب با پاسگاه‌های دیده‌بانی مستقر در ارتفاعاتی است که در فواصل اندک از یکدیگر قرار دارند. در این پاسگاه‌ها، بومیانی با صدای قوی مستقر کرده‌اند، جاها را طوری ترتیب داده‌اند که صدا از یک پاسگاه به پاسگاه دیگر می‌رسد چنانکه کسانی که فرمان را دریافت می‌دارند، آن را به دیگران منتقل می‌کنند و به همین ترتیب تا پیام به آن سوی خشره‌پاون برسد (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۹۶).

در عاجل‌ترین موارد، پیام صوتی تنها وسیله‌ای است که می‌تواند از مانعی طبیعی چون رودخانه بگذرد. وقتی داریوش در عقب‌نشینی به ساحل چپ دانوب رسید، لازم بود به فرماندهان ایونیا که با کشتی‌های خود در ساحل راست بودند، این امر را اطلاع دهد. به این منظور داریوش یک نفر مصری را که نیرومندترین صدا را در جهان داشت، فراخواند و این مصری توانست فرمان استقرار مجدد پل شناور را منتقل سازد. هرودوت در این زمینه می‌نویسد: «بین همراهان داریوش مردی بود مصری که صدایش رساترین صداها بود. پس داریوش به این شخص دستور داد که در ساحل ایستروس بایستد و هیستیه از اهل ملط را صدا کند. آن مصری چنین کرد و هیستیه به نخستین ندای او کشتی‌ها را در وصفی قرار داد که سپاه بتواند از آن عبور کند و به این ترتیب پل از نو برقرار شد.» (هرودوت، ۱۳۸۴: ۱۷۸/۴).

اما این تصویر فقط به‌طور ناقص مبین واقعیتی بی‌نهایت پیچیده‌تر است: این تصویر شیفتگی یونانیان را نسبت به دولتی که موفق شده است بر قلمروهای وسیع تسلط یابد، منتقل می‌کند و بیش از آنکه بسیار آرمانی از قلمرو شاهنشاهی، چنانچه به‌ویژه از کتیبه‌های سلطنتی استنتاج می‌شود، ارائه می‌دهد (بریان، ۱۳۸۱: ۵۸۲). شاهنشاهی هخامنشی از بسیاری جهات، تفاوت چندانی با یک دولت جدید امروزی نداشت؛ دستگاه مرکزی اداره امور

کشور که حاکمان ولایات می‌بایست گزارشی کتبی به آن می‌دادند، اجرای درست سیاست و خط مشی دولت مرکز، نظام مشترک نوشتاری و زبان مشترک اداری، سکه‌زنی متحدالشکل، شبکه راه‌های تحسین‌برانگیز، دستگاه پیشرفته دادگستری، پلیس و مأموران امنیتی و جاسوسی، خدمات سیستمی و تلگراف ابتدایی (هنینگ، ۱۳۷۹: ۶۵)، اصلاحاتی است که بیشتر آن‌ها را هخامنشیان مدیون داریوش بزرگ بودند.

۲-۱-۴. جاده شاهی

هنگامی که پارسیان جای شاهان ایلامی، مادی، آشوری، بابلی، لیدیایی و مصری را گرفتند، با برخی ساختارهای آزمایش شده روبرو شدند که هنوز پابرجا بود و کار می‌کرد. یکی از آن‌ها وجود راه‌های کاروان رو و جاده‌های بسیار قدیمی بود. در زمان ایرانیان این شبکه جاده‌ها و راه‌ها توسعه یافت و مورد بررسی و نقشه‌برداری قرار گرفت (ویسهوفر، ۱۳۹۳: ۱۰۲). از مهمترین جاده‌ها در دوره هخامنشی، جاده شاهی است که توسط داریوش بزرگ به وجود آمد.

بسیاری از مورخین یونانی به وجود این جاده در دوره هخامنشی اشاره نموده‌اند. این راه از ساردیس آغاز می‌شد و البته راهی فرعی تا دریای مدیترانه بدان می‌پیوست و از لودییه و فریگیه می‌گذشت و به رود هالیس (قزل ایرماق) می‌رسید و در کناره گذرگاهی که به وسیله یک دژ استوار نگهداری می‌شد، رود را می‌برید و از میان کاپادوکیه و کیلیکیه و دروازه‌های کیلیکیه یا سوریه شمالی و ارمنستان و ماد شمالی و غربی می‌گذشت و به حدود دیاربکر می‌رسید و در آن‌جا از دجله می‌گذشت و در اربلا، از زاب عبور می‌کرد و به خوزستان وارد می‌شد و تا شوش امتداد می‌یافت. فاصله‌ای که یک پیاده در مدت یک ساعت می‌پیمود، فرسنگ یا فرسخ نامیده می‌شد و آن بر حسب دشواری یا آسانی راه، فرق می‌کرد، اما بطور متوسط یک فرسنگ حدود ۶ کیلومتر بود. فاصله‌ای را که کاروانی - یا پیاده‌ای - در یک روز می‌پیمود، یک منزل^{۱۵} تقریباً با ۵ فرسنگ برابر می‌شد یعنی ۳۰ کیلومتر. این راه شاهی را کاروان‌ها در نود روز می‌پیمودند ولی پیک‌های شاهی در هفت روز آن را طی می‌کردند. یک شاخه از این راه از کیلیکیه به سوی جنوب می‌رفت و از

سوریه شمالی و عربستان شمالی می‌گذشت و به فرات می‌رسید و در امتداد فرات به بابل (در عراق امروزی) می‌رفت و از آنجا به شوش می‌پیوست. یک بخش دیگر از این جاده، امتداد راه نخست بود که از همدان می‌گذشت و از کناره البرز تا به بلخ و هند شمالی می‌رسید. پاسارگاد نیز با راهی شاهی به پارسه (تخت جمشید) و شوش پیوسته بود (شهبازی، ۱۳۵۰: ۱۰۵). هرودوت می‌نویسد که جاده شاهی از سارد در آسیای صغیر شروع شده، سپس به بابل رسید، در شوش پایتخت هخامنشیان به پایان می‌رسد (هرودوت، ۱۳۹۵: ۲۲۶). اما توصیف هرودوت درباره گستره و اتصالات منطقه‌ای نظام راه‌های هخامنشی بسیار ناقص است. به‌هرحال، هنگام شرح این مطلب، افق جغرافیایی نویسنده در شرق به شوش و بابل محدود بوده است. وی ظاهراً درباره جاده‌هایی که از فلات ایران و آسیای مرکزی عبور می‌کنند، چیزی نمی‌داند. الواح تخت جمشید این امتیاز را دارند که تصویری از دیدگاه مرکزی ارائه می‌دهند. در این الواح هرچند مسیر شوش - تخت جمشید بیش از همه مورد تأیید قرار گرفته است، اما جاده‌ها و مسیرهای باکتریا (بلخ)، کرمانیا، هند، آراخوسیا و قندهار، آریا، ساگارتیا، ماد، بابل، مصر و ساردیس نیز دیده می‌شود (بریان، ۱۳۸۱: ۵۶۰).

داریوش برای اداره یکپارچه شاهنشاهی، شبکه جاده‌ای گسترده‌ای ایجاد کرده بود (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۰۷). هدف از ساخت جاده شاهی توسط داریوش بزرگ چه بود؟ از دیدگاه قدرت هخامنشی، محورهای مهم ارتباط و آمدوشد، نخست کارکردی سیاسی و استراتژیک دارند. در صورت بسیج عمومی، این جاده‌ها به قشون‌های نقاط مختلف امکان تجمع در نقاط تعیین شده را می‌دهند. این وظیفه خستره‌پاون است که انبارهایی را تأسیس کند، نظیر آنچه گزنفون بطور مختصر در آناباسیس هنگام وصف جاده شاهی امتداد ساحل چپ دجله شرح داده است: «آرد و شراب و جو فراوان برای اسب‌ها. همه را خستره‌پاون آن سرزمین ذخیره کرده بود.» (گزنفون، ۱۳۷۵: ۱۶۹). به همین دلیل نیز تشکیلات اداری تدابیری برای تأمین ذخیره آب در پیش می‌گیرد (بریان، ۱۳۸۱: ۵۸۳). بنابراین در صورت

حمله به قلمرو سلطنتی، راه‌های ارتباطی چه برای ستاد فرماندهی هخامنشی و چه فرمانده سپاه دشمن، عنصری تعیین کننده به شمار می آید، چون کنترل آن‌ها شرایط لجستیکی لازم برای پشتیبانی از پیشروی سپاهیان را فراهم می آورد. گزنفون که در لشکرکشی کوروش جوان علیه برادرش، اردشیر، شرکت داشت می نویسد که کوروش با سرعت مسیر را طی می نمود تا هرچه زودتر به جنگ اردشیر بشتابد، زیرا اگر سپاه هخامنشی با استفاده از جاده‌های مناسب به هم می پیوستند، کار او سخت می شد:

«به خوبی مشهود بود که هر جا کوروش مجبور نبود که برای تأمین خواروبار یا مایحتاج دیگر متوقف شود با شتاب پیش می رفت و لحظه‌ای را تلف نمی کرد. اندیشه وی این بود که هرچه تندتر پیش رود پادشاه کمتر مجال خواهد یافت که برای مقابله با وی آماده شود و هرچه آهسته تر حرکت کند شاه لشکر بیشتری خواهد آراست.»
(گزنفون، ۱۰۸:۱۳۷۵۹)

برای دشمنی که می خواهد در شاهنشاهی پیش رود، تصرف محورهای ارتباطی بزرگ به نحوی که بتواند نقاط تأمین آذوقه و شاهراه‌های نفوذی را در اختیار بگیرد، اهمیت فراوان دارد. انتخاب مسیرهای فرعی ممکن است سبب غافلگیری شود، اما فقط می تواند موقت و برحسب مقتضیات باشد، چون مسئله تأمین آذوقه بی درنگ مطرح می شود. بنابراین می توان گفت که دشمنان شاه بزرگ برای اینکه در کار خود موفق شوند، لازم بود قلمرو استراتژیکی هخامنشی را تصاحب کنند و به عبارت دیگر از تدابیر لجستیکی که قدرت پارس برای تأمین بقای خود پیاده کرده بود سود جویند. مفهوم داستان کوتاهی که پلوتارک شرح داده است نیز چنین است: اسکندر در غیاب پدرش، سفرای شاه بزرگ را می پذیرد و یکی از پرسش‌هایی که برایشان مطرح می کند «طول جاده‌ها و نحوه سفر در سرزمین‌های مرتفع» است (پلوتارک، ۱۳۶۹: ۳۲۸). متون سهمیه‌ای تخت جمشید اسنادی درباره مسافرت در طول این جاده ارائه کرده‌اند، برای نمونه از سفر شخصی به نام داتیه در سال ۴۹۴ ق.م. خبر داریم که از سارد به قصد باریابی به حضور شاهنشاه در تخت جمشید به صورت پیک تندرو حرکت کرده است (خزائی، ۱۳۹۵: ۴۲ و Lewis, 1980: 194). به طور کلی مسلم فرض می کنند که کاروان‌های حمل کالا، پیوسته از جاده‌های شاهی

بزرگ عبور می کردند. اما مسئله این است که نه در هیچ یک از الواح تخت جمشید و نه در هیچ متن کلاسیک به حمل و نقل کالاها اشاره‌ای نشده است. یگانه گواه حمل و نقل کالا به فواصل دوردست نیز در چارچوب سیاسی قرار می گیرد، یعنی به انتقال خراج و حمل محصولات گردآوری شده برای احداث کاخ داریوش در شوش مربوط می شود (بریان، ۱۳۸۱: ۵۹۱). برخی از قطعات سنگ فرش شده جاده شاهی در ناحیه بهبهان شناخته شده است. در مسیر این جاده، نزدیک فهلیان، بقایای یک سایبان سلطنتی با پایه‌های ستون سنگی به سبک هخامنشی وجود دارد (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

در طول جاده شاهی ایستگاه‌هایی جهت استراحت مسافران و پیک‌های شاهی ساخته بودند. استفاده از این ایستگاه‌ها در طول شاهراه‌ها، خاص افرادی بود که از شاه یا مقامات رسمی - اداری مجوز مهر شده داشته‌اند. به این مجوزهای رسمی در الواح گلی به‌جای مانده از دوره هخامنشی و به زبان ایلامی «هلمی»^{۱۶} می‌گفتند (hallock, 1969: 394). گزارش‌هایی از چگونگی نظارت بر عبور مسافران و پروانه عبور ایشان در اختیار داریم. یکی از این گذرنامه‌ها به زبان آرامی از سوی آرشام، ساتراپ مصر، برای مباشر املاک خویش و همراهان او جهت مسافرت از شمال بابل صادر شده است. در این سند به نهتهی‌هور^{۱۷} و همراهانش اجازه داده می‌شود که با ارائه آن، جیره غذا و علیق روزانه خود را در طول راه در ایستگاه‌ها دریافت کنند (کورت، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

از جاده شاهنشاهی به خوبی حراست می‌شد؛ در الواح خزانه دربار به «نیزه‌داران نگهبان جاده‌ها» اشاره شده است (hallock, 1969: 526). اینان ظاهراً واحد مستقلی را تشکیل می‌دادند و زیر نظر افسرانی خدمت می‌کرده‌اند (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۰۹). اغلب می‌بینیم که این راه‌داران (به فارسی باستان داتیه‌مره^{۱۸}) پیش از شاه حرکت می‌کرده‌اند، راه‌ها را بازرسی و در محلی معین منتظر می‌مانده‌اند تا با رسیدن شاه به محل تعیین شده گزارش امنیت راه را به عرض برسانند (ماری کخ، ۱۳۷۷: ۸۷).

هرودوت در مورد جاده شاهی می گوید که «این جاده فقط از مناطق آباد و امن می گذرد» (هرودوت، ۱۳۸۵: ۲۹۶). منظور هرودوت از این جمله این است که راهها کاملاً تحت مراقبت و کنترل مردان شاه بود، چون به طور کلی وظیفه برقراری نظم و امنیت مسافران در برابر راهزنان برعهده شاه بود (بریان، ۱۳۸۱: ۵۷۷). گزنفون در آناباسیس کوروش کوچک را شخصی علاقمند به برقراری عدالت معرفی می کند: «هرکسی که به کوروش (کوچک) خوبی یا بدی کرده بود اطمینان داشت که وی از مقابله باز نخواهد ماند. می گویند همیشه آرزو می کرد که چندان عمر کند تا سزای هر کسی را که به او بدی یا خوبی کرده است باز دهد» (گزنفون، ۱۳۷۵: ۱۳۵). اما در ادامه می گوید که کوروش کوچک به تبهکاران و بداندیشان اجازه نمی داد که او را مورد تمسخر قرار دهند، به همین دلیل «در کنار راهها اشخاصی دیده می شوند که دست یا پا یا چشم ندارند و اینها افرادی بودند که جادهها را ناامن می کردند». (همانجا)

در مورد حراست و حفاظت دقیق از جادهها هرودوت داستانی نقل می کند:

«دماراتوس^{۱۹} شاه اسپارت، که در شوش زندگی می کرد، با این که از اسپارت رانده شده بود، بر آن شد تا میهنش را از حمله خشایارشا به هلاس (یونان) آگاه کند. فرستادن پیک به اسپارت کار چندان دشواری نبود، اما چگونه می توان پیامی را که به صورت کتبی به همراه داشت، پنهان کرد؟ دماراتوس لوحی دو لایه برداشت و موم آن را پاک کرد و پیام مخفی اش درباره تدارکات جنگی شاهنشاه را بر روی چوب لوح کند و سپس روی آنرا دوباره موم اندود کرد تا لوح به هنگام کنترل پاسگاه در طول راه جلب توجه نکند» (هرودوت، ۱۳۹۵: ۲۸).

اما به رغم شدت مجازات متخلفان، امنیت را نمی شد در همه جا و همیشه با نظمی یکسان تأمین کنند. به همین دلیل معمولاً مردان مسلحی را با کاروانها همراه می کردند. مثلاً وقتی نحمیا را اردشیر اول به اورشلیم فرستاد با او «سرداران و سواران» را همراه کرده بود (بریان، ۱۳۸۱: ۵۷۷). بعضی از قسمتهای جاده شاهی را جهت ایجاد امنیت بیشتر با ایجاد دیوار و بارو محافظت می کردند. (گزنفون، ۱۳۷۵: ۹۷).

درخصوص ساختمان و مصالح ساخت و شکل ظاهری این جاده اطلاع دقیقی در دست نیست اما از آثار به جای مانده از جاده‌های دیگر و از جمله جاده‌ای که شوش را به تخت-جمشید متصل می‌کرده است می‌توان گفت که به احتمال، ساختمان جاده شاهی نیز همین‌طور بوده است. قطعه‌ای از جاده‌ای قدیمی به صورت سنگفرش، از گوردیون در فریگیه به سوی شرق وجود دارد که در میان مسیر آن، گورستان‌ها و تپه‌های خاکی به جای مانده از آن‌ها نشان می‌دهد که قدمت آن‌ها بیشتر از سده ششم ق.م. نبوده است. این تکه جاده از فریگیه پیچ خورده، و گویا به سوی شرق و به سمت آنکارا می‌رفته است. این جاده ۶ متر و ۲۵ سانتی‌متر عرض دارد که در حاشیه و کناره‌های خود، با لبه جدول سنگ صاف مرزبندی شده است و در وسط، حالت برآمدگی و پشته دارد که جاده را به دو قسمت تقسیم می‌کند. آزمون گمانه زنی این قطعه جاده نشان می‌دهد که خرده سفال‌های اواخر سده ششم ق.م. درست در زیر سنگفرش قرار دارد و این شاهدی است بر اینکه آن را بخشی از جاده شاهی در زمان هخامنشی بدانیم (خزائی، ۱۳۹۵: ۴۳ و graf, 1994: 177).

نویسندگان باستان به‌راستی مجذوب وسعت قلمرو هخامنشی بودند. بسیاری از آن‌ها شرحی را به نظام ارتباطات داخل امپراطوری اختصاص داده‌اند و یا توضیحاتی را درباره آن ارائه داده‌اند. همه آنان بین منظم بودن ارتباطات و قابلیت قدرت مرکزی برای دخالت در کشورهای فتح شده در هنگام لزوم، رابطه برقرار کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها تحیر خود را از تباینی که از دیدگاه آنان بین وسعت شاهنشاهی و سرعت ارتباطات وجود داشت ابراز داشته‌اند. (گزنفون، ۱۳۷۵: ۹۷).

۲-۱-۵. پیک‌های شاهی

در دوره هخامنشی در طول مسیر جاده شاهی، چاپارخانه‌های متعددی ساخته شده بود. در این چاپارخانه‌ها سربازان و مسافران به استراحت می‌پرداختند و قاصدان، نامه‌ها را به نقاط مختلف شاهنشاهی ارسال می‌نمودند. داریوش بزرگ برای اینکه بهتر و سریعتر بتواند

اطلاعات را از نقاط مختلف قلمرو خود به دست بیاورد و بدین صورت امنیت سرزمین خود را بیشتر برقرار نماید، دست به احداث این چاپارخانه‌ها زد. هرودوت در مورد قاصدانی که در این چاپارخانه‌ها در طول جاده شاهی در حرکت بودند می‌نویسد:

«هیچ چیز در جهان از این قاصدان پارسی تندروتر نیست. گفته می‌شود که در هر ایستگاه در طول جاده، مردان و اسبان آماده وجود دارند و تعداد آنها برابر تعداد روزهایی است که مسافت طول می‌کشید. یک مرد و یک اسب برای هر روز. این قاصدان بجز در این ایستگاه‌ها که پیام را تحویل قاصد بعدی می‌دهند، در هیچ جا توقف نمی‌کنند و با تندترین سرعت ممکن حرکت می‌کنند. نه برف، نه باران، نه گرما و نه تاریکی مانع از حرکت آنها نمی‌شود. کردار آنها شبیه کار مشعلداران یونانی در فستیوال المپاد است. پارسیان این گونه چاپارگری را آنگاریون^{۲۰} می‌نامند» (هرودوت، ۱۳۸۵: ۲۹۵).

برای واژه آنگاریون هنوز اشتقاق قابل قبولی پیدا نشده است. منشأ کلمه، بدون شک ایرانی است. شاید به معنای «کسی که چیزی را انجام می‌دهد یا کسی که چیزی را تحویل می‌دهد» باشد. (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۲۱۷)

این سمت بسیار مهم بود و دارنده‌اش متناسب با اهمیت آن انتخاب می‌شد. مثلاً داریوش سوم پیش از رسیدن به شاهی، این سمت را بر عهده داشت (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۰۹). وجود این قاصدان سریع را بعضی از الواح تخت جمشید که در آنها واژه «پیردَیش»^{۲۱} به کار رفته است، مورد تأیید قرار می‌دهد (Lewis, 1980: 194-195; hallock, 1969). این واژه آشکارا به دستگاه چاپارخانه سلطنتی برمی‌گردد که کار تبادل مکاتبات شاه و زیردستانش را در ایالات به عهده دارد (بریان، ۱۳۸۱: ۵۸۱). در واقع پیک‌های سوار شاهی می‌توانستند فاصله میان شوش تا هگمتانه، پایتخت مادها، را که کاروان‌ها ۲۰ روز طی می‌کردند، با تاخت شبانه‌روزی، یک روزه پشت سر بگذارند. به این ترتیب آنها در یک روز حدود ۳۰۰ کیلومتر راه می‌پیمودند. پیک‌های سوار، راه شاهی ۲۶۸۴ کیلومتری شوش به سارد را ۸ تا ۱۰ روزه طی می‌کردند، در حالی که یک کاروان برای طی کردن همین مسیر بیش از سه ماه در راه بود (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۰۹).

گزنفون سرعت چاپارها و قاصدان شاهی را با باز شکاری تشبیه می‌نماید: «بین مردم ضرب‌المثلی بود که چاپارها در سرزمین پارس از بازهای شکاری سریعتر حرکت می‌کنند. اگر در این جمله قدری مبالغه به کار برده شده است، مسلماً در روی زمین هیچ پیامی سریع‌تر از این به مقصدهای دوردست نمی‌رسید و چه بسا که امور مهم در نتیجه سرعت عمل و نظم و ارتباط به نیکی فیصله می‌یافت و فرماندهان در اندک مدتی به وقایع چهار گوشه مملکت پهناور وقوف می‌یافتند» (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۶۴).

علاوه بر پیک‌های سواری، «دوندگان تیزپای» بی‌شماری نیز در کار بودند. اما این تیزپایان بصورت زنجیره‌ای کار نمی‌کردند، این‌ها را می‌شد از ران‌ها و ساق‌های لختشان که در زیر آفتاب آسیا سوخته بود، بازشناخت. در الواح ایلامی تخت‌جمشید اغلب از پیک‌های سریع یا تیزپایان شاهی نام برده شده است. از نام آنها پیداست که تقریباً همه ایرانی بوده‌اند. این پیک‌های تیزپا یا با فرمان مهر شده شاهنشاه، یعنی دستوری بی‌واسطه، سر می‌رسیدند یا از سوی بلندپایگان، پیامی را برای او می‌فرستادند. این‌ها در حقیقت «پست پیاده شاهی» بودند. از نظر جیره به آن‌ها خوب رسیدگی می‌شد، چون هر پیک سریع، روزی یک و نیم لیتر آرد به‌عنوان سهمیه دریافت می‌کرد و گاهی دو لیتر. احتمالاً تیزپایان هخامنشی، مانند اواخر سده هفدهم میلادی، از طریق مسابقه و رقابت برگزیده می‌شدند (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۱۰).

در نظر یونانیان وجود فعالیت پیک‌های هخامنشی مبین و نماد سلطه اعمال شده توسط شاه بزرگ بوده است و نبودن پیک‌ها و خراج‌گیران سلطنتی در یک منطقه، به معنای آن بوده است که آن منطقه از زیر بار سلطه مرکز گریخته است (بریان، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

جالب اینکه در حال حاضر شعار حکم شده بر ساختمان اداره پست ایالات متحده آمریکا در شهر نیویورک، از توصیف هرودوت درباره چاپارهای سلطنتی هخامنشی گرفته شده است (یاماوچی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

۲-۲. ضرورت انجام اصلاحات امنیتی داریوش و تاثیر آن بر سلسله هخامنشی

چرا داریوش بزرگ بعد از اینکه به پادشاهی رسید به اصلاحات مختلف در زمینه اداری، امنیتی دست زد؟

در مورد علت انجام اصلاحات اداری و امنیتی دوران داریوش، تاکنون محققین نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. گیرشمن معتقد است که در اوایل حکومت داریوش، آتش اغتشاشات که مدت چندین ماه تقریباً در همه نواحی پهناور شاهنشاهی برافروخته شد، به منزله اعلام خطری بود. شکست سیاست بسیار آزادمنشانه کوروش، مستلزم تجدیدنظری در سیاست بود و به شاه جوان الهام می‌کرد که دولتی بر مبنای مستحکم‌تری بنا کند (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۱۸۷). سایر نویسندگان نیز بعدها این نظر گیرشمن را پذیرفته، تکرار می‌نمایند. در مقاله «اصلاحات اداری، انتظامی ساتراپی ارمنستان در عهد داریوش اول» می‌خوانیم که «در عهد داریوش اول، شکست سیاست بسیار آزادمنشانه کوروش بزرگ، مستلزم این بود که تجدیدنظری در سیاست‌های قبلی شاهنشاهی صورت پذیرد (سلیمان زاده و شه‌بخش، ۱۳۹۴: ۵۰).

بعد از اینکه داریوش بزرگ در سال ۵۲۲ ق.م. به پادشاهی رسید، شورش‌های وسیعی در سراسر قلمرو هخامنشی صورت گرفت که داریوش با کمک یاران وفادار خود توانست این شورشها را سرکوب نماید. بعد از آرام شدن شورشها، داریوش به این نتیجه رسید که شاهنشاهی، دارای ساختار محکم اداری و امنیتی نیست. کوروش بزرگ و فرزندش کمبوجیه، بیشتر عمر خود را در فتوحات و میدان نبرد گذرانده بودند و کمتر فرصت داشتند که به اصلاحات در زمینه‌های اداری، اقتصادی، سیاسی و امنیتی بپردازند. بنابراین داریوش تلاش کرد که دست به اصلاحات جدید زده، ساختار شاهنشاهی را قوی و مستحکم نماید. در اصل، داریوش در سیاست کوروش آنگونه که برخی محققین معتقدند تجدیدنظر نمی‌کند بلکه با انجام اصلاحات جدید، همان سیاست را استوارتر می‌نماید.

بنابراین علت وقوع شورش‌های اوایل حکومت داریوش، ضعف سیاست آزادمنشانه کوروش نبود بلکه سیاست آزادمنشانه کوروش بزرگ نقطه قوت حکومت وی محسوب می‌شد به طوری که داریوش بزرگ و جانشینان وی تا پایان دوره هخامنشی، تلاش

می کردند این سیاست را ادامه دهند. نحوه حکومت کوروش حتی مورد تحسین دشمنان او یعنی یونانیان نیز بود، بطوری که گزنفون که خود یک فرمانده نظامی بود، کتاب «کوروش نامه» را نوشت و هدف وی آشنا ساختن یونانیان با روش حکومت آزادمنشانه کوروش بود. حتی اسکندر مقدونی نیز بعد از فتح شاهنشاهی هخامنشی، تلاش نمود از روش حکومت کوروش تقلید نماید. داریوش همکاری با سلاطین محلی را، که مرام کوروش بود، ادامه داد. هرکس که حکم فرمایی پارسیان را قبول می کرد، با احترام در مقامش باقی می ماند و همین طور مذاهب و آیین های اقوام زیردست مورد احترام قرار می گرفتند (برنت جورج، ۱۳۹۰: ۱۱۶). دیودور سیسیلی در مورد رفتار شایسته داریوش در مصر می نویسد که او کوشید با ادیان مصری رفتار ملایم و محترمانه ای در پیش گیرد. وی همچنین روابط بسیاری با کاهنان مصری برقرار کرد و از آنان علم دین و تاریخ را آموخت. داریوش با رفتار خود چنان مورد احترام مردم مصر قرار گرفت که تنها شاهی بود که در دوره حیات خود از مصریان نام خدا به او تعلق گرفت (siculus, book 1, chapter 94).

مهمترین دلیل شورشهای اوایل حکومت داریوش این بود که بعد از مرگ کمبوجیه، حکومت هخامنشی دچار هرج و مرج گردید و سرزمین های مختلفی که بسیاری از آنها داعیه استقلال طلبی داشتند، به هم ریختگی اوضاع را غنیمت شمرده و دست به شورش زدند تا قدرت را به دست بیاورند. اما داریوش با تدبیر و اراده قوی که داشت مانع از هم پاشیدگی شاهنشاهی هخامنشی گردید.

چند عامل به داریوش جهت انجام اصلاحات کمک نمود:

اول اینکه قبلاً کوروش در زمینه های مختلف، دست به اصلاحات زده بود؛ گزنفون

برخی نوآوری ها را به کوروش نسبت می دهد و می نویسد:

«کوروش رؤسای برای امور مختلف برگزید از جمله مأمورین ضبط خراج و

مالیات، مأموران رسیدگی به ساختمان ها و نظارت در کارهای مأموران بزرگ را

خود عهده دار شد زیرا مقید بود که شخصاً به رتق و فتق امور آنان نظارت کند. از بین

یاران صدیق و مطمئن، سرکردگان سپاه را که بتوانند در غیابش سربازان را تربیت کنند و همچنین حکام ولایات و ایالات و شهرداران بزرگ و سفیران را که به سایر ممالک به نمایندگی خود می‌فرستاد تا امور را به نحوی اداره کنند که احتیاج به زد و خورد نباشد و بالاخره مأموران و سرکردگان مهم را برگزید» (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

بنابراین داریوش تجربه کوروش را پیش رو داشت و از آن استفاده نمود.

دوم اینکه شاهنشاهی هخامنشی از سرزمینهای متمدنی مانند ایلام، ماد، مصر، بابل و لیدی تشکیل می‌شد که هرکدام از این آن‌ها، سابقه بسیار طولانی داشتند و در زمینه فرهنگ و تمدن پیشرفته بودند. هرودوت می‌نویسد: «هیچ ملتی نیست که به اندازه ایرانیان، زود و آسان عادات خارجی را اختیار کند» (هرودوت، ۱۳۹۲: ۱۰۶). به همین دلیل داریوش نیز با استفاده از پیشینه و تجربه اقوام زیر سلطه، توانست اصلاحات خود را به انجام برساند. یونگ به حق این نکته را روشن کرده است که داریوش در پایه‌ریزی سازمان‌های دولتی، دریافته بود که گروه اندک پارسیان در سرتاسر ایران‌شهر پراکنده‌اند و بیم آن است که ویژگی‌های روحی و ارثی خود را در میان توده بومیان زیر دست گم کنند، از این رو با هوشمندی و دوراندیشی قابل ستایشی، از مرز ایرانی و آریایی گام فراتر نهاد و از میان مردم خویشاوند، هند و اروپائیان، هر که را شایسته و وفادار و دادگر دید، برکشید و مقام بلند داد. داریوش پایه‌های دولت خود را بر این اصل قرار داد که نه تنها نجبای پارسی و ایرانی باید ارکان عظیم شاهنشاهی ایران باشند، بلکه همه آزادسواران این قوم واحد و متحد آریایی که در رأس آن‌ها نجبای شمشیرکار آزموده و فرمانروای آن‌ها قرار گرفته‌اند. از این جهت است که مادها، پارتیان، سکاهای و یونانیان وفادار در دستگاه نظم‌آفرین پارسی به کار گماشته شدند و همه با هم در برافراشتن «شاهین درفش» شاهنشاهی جهانی، گام برداشتند (یونگ، ۱۳۸۵: ۸۱).

مسئله سوم نبوغ داریوش است. داریوش در سرکوب شورش گئومات مغ، رسیدن به پادشاهی، آرام نمودن شورشهای اوایل حکومت خود، انجام اصلاحات اداری - امنیتی و به‌خصوص نحوه حکومت خردمندانه خویش، نبوغ فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد. به‌طوری که آیسخولوس، شاعر معروف آتنی، که در سال ۴۹۰ ق.م. به عنوان دشمن ایرانیان در نبرد

ماراتون شرکت کرده بود، داریوش را به مقام ایزدی می‌رساند و از زبان پارسیان (بعد از مرگ داریوش) می‌نویسد: «آه! چه زندگی باشکوه و آسوده‌ای در شهرهای خود داشتیم. آن‌گاه که داریوش، شهریار پیرِ توانای نیکوکارِ شکست‌ناپذیر که هم‌پایه ایزدان بود، بر کشور فرمان می‌راند. آن زمان که قوانین پارسیان بر همه حاکم بود (آیسخولوس، ۴۴:۱۳۵۶).

بنابراین داریوش بزرگ با استفاده از تجربه دوره کوروش بزرگ و همچنین یاری گرفتن از اندیشمندان و فرهیختگان ملل زیرسلطه، دست به اصلاحات و نوآوری در زمینه اداری و امنیتی زد اما با نبوغ خود توانست دستاوردهای پیشینیان را تکمیل نماید و خود نیز چیزهای جدیدی بدان بیفزاید. سرانجام سیستمی ایجاد نمود که در نوع خود بی‌نظیر بود و دوست و دشمن آن‌را تحسین نمودند.

اولین تأثیر اصلاحات داریوش، ایجاد امنیت در سراسر قلمرو وسیع هخامنشی بود. بعد از اینکه داریوش در سال ۵۲۲ ق.م. به قدرت رسید شورش سراسر حکومت هخامنشی را در بر گرفت و اکثر نواحی زیر سلطه از هرج و مرج ایجاد شده جهت رسیدن به استقلال و یا رسیدن به قدرت استفاده نمودند. داریوش بعد از سرکوب این شورش‌ها و انجام اصلاحات وسیع، توانست امنیت را در سراسر شاهنشاهی برقرار نماید، امنیتی که تقریباً تا پایان دوره هخامنشی دوام آورد. داریوش در کتیبه نقش رستم می‌گوید: «اهورامزدا چون این زمین را آشفته دید، پس از آن، آن را به من ارزانی فرمود. مرا شاه کرد. من شاه هستم. به خواست اهورامزدا من آن را در جای خودش نشاندم. آنچه من به آن‌ها گفتم، چنان که میل من بود، آن را کردند» (کتیبه نقش رستم، ۱۳۸۸: بند ۴). صلح و آرامش ایجاد شده در زمان داریوش، چنان وسیع و بااهمیت بود که رد پای آن را می‌توان حتی در کتاب تورات مشاهده نمود. در کتاب زکریای نبی می‌خوانیم: «در روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریای نبی نازل شده، گفت: در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در میان درختان آس که در وادی بود

ایستاد و در عقب او اسبان سرخ و زرد و سفید بود و گفتم: ای آقایم، این‌ها چیستند؟ و فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود مرا گفت: من تو را نشان می‌دهم که این‌ها چیستند. پس آن مرد که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داد و گفت: این‌ها کسانی می‌باشند که خداوند ایشان را برای تردد نمودن در جهان فرستاده است و ایشان به فرشته‌ی خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده، گفتند: ما در جهان تردد نموده‌ایم و اینک تمامی جهان مستریح و آرام است» (کتاب مقدس، ۲۰۰۷: ۱۰۶۶). اما تأثیر دوّم و مهم‌تر اینکه اصلاحات داریوش باعث ایجاد ساختاری محکم در حکومت هخامنشی گردید به طوری که این سلسله توانست حدود ۱۵۰ سال بعد از داریوش دوام بیاورد و بعدها این اصلاحات و ساختار جدید به دست اسکندر مقدونی رسید و ردپای آن را می‌توان امروزه در ایران و سایر نقاط جهان مشاهده نمود.

۳. نتیجه‌گیری

تسلط بر قلمرو بسیار وسیع حکومت هخامنشی که شامل قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا می‌شد، علاوه بر قابلیت نظامی و جنگاوری، نیازمند یک سیستم امنیتی پیشرفته و جدید بود. بعد از اینکه داریوش بزرگ در سال ۵۲۲ ق.م. به پادشاهی رسید شورش سراسر مملکت را فراگرفت. بعد از اینکه موفق شد شورش‌ها را سرکوب نماید، به این نتیجه رسید که جهت نجات شاهنشاهی از شورش‌های احتمالی بعدی باید دست به اصلاحات زد. در این زمان جهت کنترل بیشتر و بهتر قلمرو وسیع، سرزمین هخامنشی به چندین ایالت یا خشتره‌پاون‌نشین تقسیم شد. در رأس هر ساتراپی یا استان، یک خشتره‌پاون یا شهربان/استاندار قرار گرفت. خشتره‌پاون موظف بود تمام امور استان تحت امر خود را انجام دهد اما وظیفه اصلی او، علاوه بر رتق و فتق امور استان زیر سلطه، اطاعت از شاه بزرگ بود. برای اینکه استانداران دست به شورش نزنند، داریوش یک نفر را به عنوان منشی او تعیین نمود که این شخص موظف بود همه چیز را به مرکز گزارش نماید. علاوه بر این، پادگان نظامی هر استان، زیر نظر خشتره‌پاون نبود بلکه مستقیماً زیر نظر شاه بود. در این زمان به خصوص

بعد از اصلاحاتی که داریوش بزرگ انجام داد، سیستم اطلاعاتی بسیار پیشرفته‌ای ایجاد شد. افرادی به اسم «چشم‌ها و گوش‌های شاه» که از دوستان و افراد مورد اعتماد شاه بودند برگزیده شدند که وظیفه آنها این بود که به سراسر قلمرو وسیع هخامنشی سرکشی نموده، کوچک‌ترین مسئله را به شاه گزارش نمایند. داریوش برای اینکه بهتر بتواند قلمرو وسیع خود را اداره نماید و امنیت مردم را برقرار کند، دست به ساخت جاده‌هایی زد که به «جاده شاهی» معروف شدند. بعد از اینکه داریوش بزرگ در سال ۵۲۲ ق.م. به پادشاهی رسید، شورش‌های وسیعی در سراسر قلمرو هخامنشی صورت گرفت که داریوش با کمک یاران وفادار خود توانست این شورش‌ها را سرکوب نماید. بعد از آرام شدن شورش‌ها، داریوش به این نتیجه رسید که شاهنشاهی، دارای ساختار محکم اداری و امنیتی نیست. کوروش بزرگ و فرزندش کمبوجیه، بیشتر عمر خود را در فتوحات و میدان نبرد گذرانده بودند و کمتر فرصت داشتند که به اصلاحات در زمینه‌های اداری، اقتصادی، سیاسی و امنیتی پردازند. بنابراین داریوش تلاش کرد که دست به اصلاحات جدید زند و ساختار شاهنشاهی را قوی و مستحکم نماید. در اصل، داریوش سیاست کوروش را آنگونه که برخی محققین معتقدند، کنار نمی‌گذارد بلکه همان سیاست را استوارتر می‌نماید. بنابراین علت وقوع شورش‌های اوایل حکومت داریوش و انجام اصلاحات جدید توسط وی، ضعف سیاست آزادمنشانه کوروش نبود بلکه سیاست آزادمنشانه کوروش بزرگ نقطه قوت حکومت وی محسوب می‌شد به طوری که داریوش و جانشینان وی تا پایان دوره هخامنشی، تلاش می‌کردند این سیاست را ادامه دهند.

سیستم اداری و امنیتی پیشرفته‌ای که داریوش ایجاد نمود باعث شد که امنیت پایدار در قلمرو هخامنشی ایجاد شود به طوری که براساس نقل متون عصر باستان، دنیا وارد مرحله صلح و آرامش گردید. علاوه بر این، سیستم جدید باعث شد که ساختار شاهنشاهی، محکم و استوار گردد و سلسله هخامنشی حدود ۱۵۰ سال بعد از داریوش دوام بیاورد. اصلاحات به وجود آمده توسط جانشینان داریوش ادامه یافت و رد پای آنها تا به امروز می-

توان مشاهده نمود. ریشه سیستم امنیتی جهان امروز را باید در زمان داریوش هخامنشی جستجو نمود.

یادداشت‌ها

۱. واژه ساتراپ مشتق از واژه فارسی باستان «XsacaPavan» است که معنای واقعی آن «محافظت کننده سرزمین» است (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۱۸۷). ما با این اصطلاح در کتیبه بیستون آشنا می شویم (شارپ، کتیبه بیستون، ۱۳۸۸، ستون ۳: بند ۵۶).

۲. Memfis

۳. Artafernes

۴. Ester

۵. Hiparkhi

۶. Frataraka

۷. Vizrengah

۸. Diox

۹. Artaziras

۱۰. Gaushaka

۱۱. Agamemnon

۱۲. Aiskhoolos

۱۳. Eomnes

۱۴. Pasitigris

۱۵. Stage

۱۶. Halmi

۱۷. Nehtihoor

۱۸. Datihmara

۱۹. Demaratoos

۲۰. Angariyoon

۲۱. Piradazish

کتابنامه

الف. منابع فارسی

- آیسخولوس. (۱۳۵۶). **ایرانیان**. ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: سروش.
- آیسخولوس. (۱۳۹۹). **اورستیا**. ترجمه محمود حسینی زاد. تهران: آگه.
- بارتز، جیمز. (۱۳۸۷). **پارسیان**. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: شمشاد.
- برنت جورج، فیلیپ. (۱۳۹۰). **امپراطوری جهانی ایران**. ترجمه وحید عسکرانی. تهران: امیرکبیر.
- بروسیوس، ماریا. (۱۳۹۲). **شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه هایده مشایخ. تهران: ماهی.
- بریان، پیر. (۱۳۸۱). **امپراتوری هخامنشی**. ترجمه ناهید فروغان. جلد اول، تهران: قطره.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۴). **تاریخ ایران باستان از ورود آریاییها به ایران تا پایان هخامنشیان**. تهران: سمت.
- پلوتارک. (۱۳۶۹). **حیات مردان نامی**. ترجمه رضا مشایخی. جلد چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۵۴). **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- خزائی، سهم الدین. (۱۳۹۵). **راههای ارتباطی خشکی در دوره هخامنشی**. سال ۵۲. اصفهان: فصل نامه پژوهش های تاریخی.
- داندامایف، محمد. (۱۳۷۳). **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونف، میخائل میخائیلویچ. (۱۳۸۳). **تاریخ ایران باستان**. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
- سامی، علی. (۱۳۸۸). **تمدن هخامنشی**. جلد دوم. تهران: سمت.

- سلیمانزاده، علی‌رضا و شه‌بخش، عظیم. (۱۳۹۴). «اصلاحات اداری، انتظامی ساتراپی ارمنستان در عهد داریوش اول». مجله مطالعات تاریخ انتظامی. شماره هفتم.
- سیسیلی، دیودور. (۱۳۸۴). *کتابخانه تاریخی*. ترجمه شورکایی و اسماعیل سنگاری. کتاب دوم، تهران: جامی.
- شارپ، نورمن. (۱۳۸۸). *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: پازینه.
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۵۰). *جهان‌داری داریوش بزرگ*. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۷۳). *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- قریشی، علی‌اکبر. (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه
- *کتاب مقدس (عهد عتیق)*. (۲۰۰۷). ترجمه رابرت بروس و کاراپت اوهانس. تهران: انتشارات ایلام.
- کورت، آملی. (۱۳۸۲). *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- گرشویچ، ایلیا. (۱۳۸۵). *تاریخ ایران (دوره هخامنشیان)*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات جامی.
- گزنفون. (۱۳۷۵). *آنا‌بابسیس*. ترجمه احمد بیرشک. تهران: کتاب‌سرا.
- گزنفون. (۱۳۸۴). *بازگشت ده هزار نفر*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گزنفون. (۱۳۸۶). *کوروش نامه*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: دنیای کتاب.
- ماری کخ، هاید. (۱۳۷۷). *از زبان داریوش*. ترجمه پرویز رجیبی. تهران: کارنگ.
- ماله، آلبر. (۱۳۸۳). *تاریخ ملل شرق یونان*. ترجمه عبدالحسین هژیر. جلد اول. تهران: نشر سمیر.

- مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران زمین*. تهران: صفار اشراقی.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۹۳). *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- هد، دانکن. (۱۳۹۱). *ارتش ایران هخامنشی*. ترجمه محمد آقاجری. تهران: ققنوس.
- هرودوت. (۱۳۸۴). *تاریخ هرودوت*. ترجمه هادی هدایتی. تهران: دانشگاه تهران.
- هرودوت. (۱۳۸۵). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: اساطیر.
- هرودوت. (۱۳۹۲). *تاریخ هرودوت*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- هنینگ، والتر. (۱۳۷۹). *زرتشت سیاستمدار یا جادوگر*. ترجمه کامران فانی. تهران: پرواز.
- هوار، کلمان. (۱۳۸۶). *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- هینتس، والتر. (۱۳۸۷). *داریوش و ایرانیان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی.
- یاماوچی، ادوین. (۱۳۹۰). *ایران و ادیان باستانی*. ترجمه منوچهر پزشک. تهران: ققنوس.
- یوسف‌جمالی، محمدکریم و ایمانیپور، محمدتقی. (۱۳۹۲). «*نقش و جایگاه ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی*». فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، شماره ۱۸.
- یونگ، پتر یولیوس. (۱۳۸۵). *پادشاه پارسی، داریوش یکم*. ترجمه داوود منشی‌زاده. تهران: ثالث.

ب. منابع لاتین

- Diodorus, S. (1967). *Library of history*. Book 1. Translation by c.h old father. Harvard University.
- Graf, D.F. (1994). *The persian royal road system*. h.sancisi weordenburg.

- Lewis, D. M. (1980). *Das the Mede*. journal of Hellenic studies
- Richard, T. H. (1969). **Persepolis fortification tablets**. The university of Chicago press.

References

- Aeschylus. (1987). *Iranians* (K. Khalili, Trans.). Tehran: Soroush. (In Persian)
- Aeschylus. (2021). *Orestia* (M. Hosseinizad, Trans.). Tehran: Agah. (In Persian)
- Barter, J. (2008). *Parsian* (M. Haghghatkhah, Trans.). Tehran: Shemshād. (In Persian)
- Bayani, Sh. (2006). *History of ancient Iran from the arrival of the Aryans in Iran until the end of the Achaemenids*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Brent George, Ph. (2011). *The World Empire of Iran* (V. Askarani, Trans.). Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Brian, P. (2003). *Achaemenid Empire* (N. Foroughan, Trans.). Vol. 1. Tehran: Qatreh. (In Persian)
- Brucius. M (2014). *Achaemenid Empire* (H. Mashayekh, Trans.). Tehran: Māhi. (In Persian)
- Dandamayev, M. (1995). *Iran during the First Achaemenid Kings* (A. Rohi, Trans.). Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific & Cultural). (In Persian)
- Diakonov, M.M. (2005). *History of Ancient Iran* (A. Rohi, Trans.). Translation Arbab Spiritual. Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific & Cultural). (In Persian)
- Diodorus, S. (1967). *Library of history*(1st ed.). Translation by c.h old father. Harvard University. (In English)
- Fry, R. N. (1995). *Ancient Heritage of Iran* (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific and Cultural). (In Persian)

-
- Gershman, R. (2011). *History of Iran from the beginning to Islam* (M. Moin, Trans.). Tehran: Jahān-e Ketāb.
 - Gershovich, I. (2007). *History of Iran (Achaemenid period)* (M. Saghebfar, Trans.). Tehran: Jami. (In Persian)
 - Graf, D. F. (1994). *The Persian royal road system*. H. Sancisi Weerdenburg. (In English)
 - Hawar, C. (2008). *Iran and Iranian civilization* (H. Anousheh, Trans.). Tehran: Amirkabir. (In Persian)
 - Hed, D. (2013). *Achaemenid Iranian Army* (M. Aghajari, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)
 - Henning, W. (2001). *Zarathustra the Politician or the Wizard* (K. Fani, Trans.). Tehran: Parvaz. (In Persian)
 - Herodotus. (2007). *History of Herodotus* (M. Saqibfar, Trans.). Tehran: Asatir. (In Persian)
 - Herodotus. (2014). *History of Herodotus* (V. Mazandarani, Trans.). Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific & Cultural). (In Persian)
 - Herodotus. (2005). *History of Herodotus* (H. Hedayati, Trans.). Tehran: University of Tehran. (In Persian)
 - Hintz, W. (2009). *Darius and the Iranians* (P. Rajabi, Trans.). Tehran: Mahi. (In Persian)
 - Jamali, Y., Karim, M and Imanpour, M. (2013). The role and position of satraps in the Achaemenid Empire. *Quarterly Journal of History of Islam and Iran*, Al-Zahra University, No. 18. (In Persian)
 - Khazaei, S. (2016). Dry communication routes in the Achaemenid period. *Quarterly Journal of Historical Research*, Isfahan. Vol. (8), Issue 4. (In Persian)
 - Kurt, A. (2004). *Achaemenids* (M. Saqibfar, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)
 - Lewis, D. M. (1980). *Das the Mede*. Journal of Hellenic studies. (In English)

-
- Maleh, A. (2005). *History of the Nations of Eastern Greece* (A. Hajir, Trans.). Vo. 1. Tehran: Samir. (In Persian)
 - Mary Koch, H. (1999). *From Dariush* (P. Rajabi, Trans.). Tehran: Karang. (In Persian)
 - Mashkoo, M. J. (2003). *History of Iran*. Tehran: Saffar Eshraghi.
 - Moin, M. (1997). *Persian culture*. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
 - Piguluskaya, N. (1975). *History of Iran from antiquity to the end of the eighteenth century* (K. Keshavarz, Trans.). Tehran: Institute of Social Studies and Research. (In Persian)
 - Plutarch. (1991). *The Life of Famous Men* (R. Mashayekhi, Trans.). Vol. 4. Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific & Cultural). (In Persian)
 - Qureshi, A. A. (1974). *Quran Dictionary*. Tehran: Islamic Library. (In Persian)
 - Richard, T. H. (1969). *Persepolis fortification tablets*. The university of Chicago. (In English)
 - Sami, A. (2010). *Achaemenid Civilization* (2nd ed.). Tehran: SAMT. (In Persian)
 - Shahpourshahbazi, A. (1972). *Jahandari Dariush Bozorg*. Shiraz: Pahlavi University. (In Persian)
 - Sharp, N. (2010). *Commandments of the Achaemenid Emperors*. Tehran: Pazineh. (In Persian)
 - Sicily, D. (2006). *Historical Library* (2nd ed.). (Shurkai & E. Sangari, Trans.). Tehran: Jami. (In Persian)
 - Soleimanzadeh, A. & Shahbakhsh, A. (2015). Administrative and Disciplinary Reforms of the Armenian Satrapy in the Era of Darius I. *Journal of Disciplinary History Studies*. No. (7). (In Persian)
 - *The Holy Book (Old Testament)*. (2007). (R. Bruce & Ch. O Trans.). Tehran: Ilam. (In Persian)
 - Weisshofer, J. (2015). *Ancient Iran* (M. Saghebfar, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)

-
- Xenophon. (1997). *Anabasis* (A. Birshak, Trans.). Tehran: Ketabsara. (In Persian)
 - Xenophon. (2006). *Return of ten thousand people* (V. Mazandarani, Trans.). Tehran: Jahān-e Ketāb. (In Persian)
 - Xenophon. (2008). *Cyrus Letter* (R. Mashayekhi, Trans.). Tehran: Elmi-o Farhangi (Scientific & Cultural). (In Persian)
 - Yamauchi, E. (2012). *Iran and Ancient Religions* (M. Pezeshk, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)
 - Yung, P. J. (2006). *Persian King Darius I* (D. Monshizadeh, Trans.). Tehran: Sales. (In Persian)